



۱۳۵۹
سازمان همیاری
اشتغال فارغ التحصیلان

متن گفتگوهای هم‌اندیشی
پیرامون تدوین، اجرا و توسعه آموزش کار آفرینی
برای دانشجویان و دانش‌آموختگان

معاونت پژوهشی و آموزشی

سازمان همیاری اشتغال فارغ‌التحصیلان



عنوان: هم‌اندیشی پیرامون تدوین، اجرا و توسعه آموزش کارآفرینی برای دانشجویان و دانش‌آموختگان

گردآوری و تنظیم: اداره امور آموزشی

تاریخ انتشار: دیماه ۱۳۸۱

کد گزارش: ۲۳۱۳۷/۴ - ۸۱

تایپ و صفحه‌آرایی: زهرا قاسمی مقدم

بهربرداری و نقل مطالب با رعایت حقوق جهاد دانشگاهی بلامانع است.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
۱- شرکت‌کنندگان در هم‌اندیشی	۱
۲- مقدمه	۳
۳- محورهای مطرح شده در هم‌اندیشی	۵
۴- آقای مهندس پرهیزکار (معاون جهاد دانشگاهی و رئیس سازمان)	۷
۵- آقای دکتر طالبی (مدیر توسعه منابع انسانی و کارآفرینی سازمان صنایع کوچک)	۱۲
۶- آقای مهندس شریفی‌زاده (رئیس جهاد دانشگاهی واحد تهران)	۱۶
۷- آقای مهندس جلیل صمدآقایی (پژوهشگر)	۱۹
۸- آقای مهندس سلسله (مدیر بازرگانی شرکت سپا طب)	۲۴
۹- آقای مهندس لامعی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی)	۲۷
۱۰- آقای دکتر عسگری (مدیرکل تحقیقات و پژوهش وزارت تعاون)	۲۹
۱۱- آقای دکتر اعتمادی (استاد دانشگاه صنعتی شریف)	۳۱
۱۲- آقای مهندس قانع‌بصیر (پژوهشگر)	۳۵
۱۳- چکیده نظرات مطرح شده در هم‌اندیشی	۴۹
۱۴- نتایج هم‌اندیشی	۵۴

فهرست اسامی شرکت‌کنندگان در هم‌اندیشی

اسامی افراد	سمت
آقای مهندس مرتضی پرهیزگر	رئیس سازمان
آقای حسین فاضلی	مدیرکل دبیرخانه شورایعالی اشتغال
آقای دکتر طباطبائیان	قائم مقام معاونت پژوهش و برنامه‌ریزی دفتر همکاریهای فناوریهای نهاد ریاست
آقای دکتر کامبیز طالبی	مدیر توسعه منابع انسانی و کارآفرینی سازمان صنایع کوچک
آقای دکتر اعتمادی	استاد دانشگاه شریف
آقای دکتر عسگری	مدیرکل تحقیقات و پژوهش وزارت تعاون
آقای مهندس صمدآقایی	پژوهشگر
آقای مهندس لامعی	کارشناس ارشد بانک مرکزی
آقای مهندس سلسله	مدیر بازرگانی شرکت سها طب
آقای مهندس قانع بصیر	پژوهشگر
آقای مهندس علی احمدی	رئیس جهاد دانشگاهی واحد تربیت مدرس
آقای سید جعفر نظام‌دوست	رئیس جهاد دانشگاهی واحد استان مرکزی
آقای مهندس شریفی‌زاده	رئیس جهاد دانشگاهی واحد تهران

اسامی افراد	سمت
آقای مهندس موسوی	پژوهشگر
آقای دکتر مجتبی مقبل‌الحسین	رئیس جهاد دانشگاهی واحد شهید بهشتی
خانم مهندس فیروزه صابر	پژوهشگر
آقای مهندس مجید کاوه	عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی
آقای مهندس محمد کیا	مدیر امور آموزشی سازمان و دبیر اجرایی
آقای مهندس اصغری	معاون اطلاع رسانی سازمان
آقای بهزاد منوچهریان	مدیر طرح و توسعه سازمان همیاری
خانم سکینه مفتاح	مدیر امور پژوهشی سازمان
آقای مهندس حمید هاشمی	مدیر دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی سازمان
آقای دکتر غلامرضا رشید تبریزی	کلشناس ارشد سازمان
آقای سیروس دشتی برنجه	کارشناس سازمان

مقدمه:

در سالهای اخیر شاهد این هستیم که در محافل علمی و مراکز آموزشی و پژوهشی، صاحب‌نظران و اندیشمندان سعی در بسط و توسعه مفاهیم کارآفرینی دارند. اما مفهوم کارآفرینی در کشور ما هنوز بصورت دانشی نظام یافته، فنی و کاربردی شکل نگرفته و در مرحله تکوین و پیدایی به سر می‌برد. به لحاظ اهمیت کارساز و حیاتی کارآفرینی در توسعه زیر ساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و بهبود فرهنگ اشتغال، بررسی و تبیین ابعاد علمی و کشف راهکارهای عملی ترویج و اشاعه آن از اولویتهای اساسی توسعه کارآفرینی در ایران به شمار می‌رود. لذا بعنوان اولین گام باید سیاست‌ها و برنامه‌های روشنی در زمینه آموزش کارآفرینی تدوین نمود. در سایه چنین بینشی است که می‌توان موضوع کارآفرینی را از محافل آکادمیک و مراکز تحقیقاتی به حوزه عمومی سوق داد و در اثر توالی و تکرار این اقدامات کمک ارزنده‌ای در راه نهادینه‌سازی و دستیابی به راهکارهای آموزش کارآفرینی نمود.

لذا با توجه به جایگاه آموزش و اهمیت کارآفرینی و ارتباط این دو مقوله با اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهها این چنین به نظر می‌رسد که

اگر در زمینه کارآفرینی و آموزش‌های مربوط به آن گام برداریم بی‌گمان به حل مشکل اشتغال دانش‌آموختگان کمک کرده‌ایم. براین اساس سازمان در گام اول بر آن شد که از صاحب‌نظران و اساتید کارآفرینی در این خصوص کمک بگیرد. بدین منظور اولین جلسه هم‌اندیشی با هدف بررسی راهکارهای تدوین، اجرا، توسعه و آموزش کارآفرینی در آبان‌ماه سال ۱۳۸۰ برگزار گردید. این نشست با حضور اساتید دانشگاهی، صاحب‌نظران کارآفرینی، کارآفرینان و مسئولین جهاد دانشگاهی برگزار گردید و وضعیت آموزش کارآفرینی و توان علمی کشور در زمینه آموزش کارآفرینی و راهکارهای اجرایی آن مورد بحث قرار گرفت که گزیده‌ای از گفتگوهای شرکت‌کنندگان ارائه می‌گردد.

محورهای مورد بحث در هم‌اندیشی:

محورهای ذیل به منظور تبادل نظر و بهره‌برداری از تجارب و دیدگاه‌های مدعوین و صاحب‌نظران در هم‌اندیشی مطرح گردید:

۱- وضعیت موجود

- وضعیت فعلی آموزش کارآفرینی
- توان علمی موجود کشور جهت ارائه دوره‌های آموزش کارآفرینی
- سازمانها و مؤسسات متولی امر آموزش کارآفرینی در سطح کشور

۲- فرصتها و تنگناها

- فرصتها و چالشهای فراروی آموزش کارآفرینی برای دانشجویان و دانش‌آموختگان
- استفاده از منابع و تجربیات آموزشی دنیا در زمینه کارآفرینی و لزوم بومی‌سازی آن

۳- راهکارهای اجرایی

- نقش دولت در عرصه آموزش کارآفرینی و لزوم همگرایی متولیان در

برنامه آموزشی مرتبط

- اولویت های آموزش کارآفرینی در ارتباط با بازارکار

- راههای تشویق فارغ التحصیلان جهت شرکت در دوره های آموزش

کارآفرینی (از دیدگاه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تبلیغی و)

متن گفتگوها

آقای مهندس پرهیزکار (معاون جهاد دانشگاهی و رئیس سازمان) :

لازم است قبل از شروع بحث، ذکر نیکی شود از عزیزانی که پای مفهوم کارآفرینی را به ادبیات علمی و نوآوری اقتصادی باز کردند. کسانی که این مفهوم و پدیده را در سازمان خودشان پشتیبانی کردند و در زمینه کارآفرینی به آموزش و پرورش پرداخته‌اند. آقای دکتر اعتمادی پشتیبانی نسبتاً خوبی از بحث کارآفرینی در دانشگاه و تدریس خود داشتند. آقای مهندس صمد آقایی که یکی از اولین کتب مربوط به کارآفرینی را تنظیم کرده‌اند؛ آقای دکتر عسگری که در سخنرانی‌هایشان به اهمیت کارآفرینی اشاره می‌کنند؛ آقای مهندس قانع‌بصیر که مسائل زیربنایی بحث کارآفرینی را در مقالاتشان مطرح می‌نمایند و آقای دکتر طالبی که در حال حاضر مشغول فعالیت در زمینه کارآفرینی می‌باشند.

آماري که سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در مورد بیکاران ارائه نموده نشان می‌دهد که نرخ بیکاری تا پایان برنامه سوم به ۱۵/۸ درصد خواهد

رسید یعنی ۶ درصد بیشتر از وضعیت بیکاری که در حال حاضر داریم. با این فرض که اگر تمام اهداف اشتغال دولت تأمین بشود ولی باز هم ما به آن اهداف از پیش تعیین شده نخواهیم رسید و در زمینه اشتغال مشکل سالهای قبل هم به امسال اضافه خواهد شد.

این موضوع از زوایای مختلف قابل بررسی است. از زاویه تهدیدهایی که طبقه‌ای می‌توانند ایجاد کنند. اگر از بُعد جامعه‌شناسی به این طبقه نگاه کنیم در واقع می‌توان گفت که اینها نیروهای آماده به کار می‌باشند. یکی از آرزوهای دیرینه نظام آموزش عالی این بوده که تعداد زیادی فارغ‌التحصیل داشته باشد. برای اینکه بتواند طرحهای علمی و اقتصادی خود را پیاده کند و الان این منظور تحقق پیدا کرده است و مطابق با وضعیت فعلی است که ما در آن قرار داریم.

دلیل اینکه ما این تعداد فارغ‌التحصیل بیکار داریم و نمی‌توانیم از آنها استفاده کنیم، بخشی از آن به مسئله فرهنگ‌سازی برمی‌گردد. به عنوان مثال مفهوم کارآفرینی تا حدود زیادی فاصله بین کار علمی و تخصصی را پر می‌کند و تعداد زیادی فارغ‌التحصیل را مشغول به کار می‌نماید. البته فقط با کارآفرینی نمی‌توان این فاصله را پر کرد بلکه در کنار

آن نیاز به یکسری الزامات ساختاری داریم. مثلاً مراکزی باید بوجود بیاید که کارآفرینان را به بحث کارآفرینی کشیده و در درون خود بتوانند کارآفرینان را پرورش و حمایت نماید. برای تحقق چنین هدفی، قطعاً احتیاج به پژوهش‌های گسترده در زمینه کارآفرینی داریم.

در واقع جهاد دانشگاهی برای مشارکت در تکمیل این فاصله و با در نظر گرفتن اقدام مقدمات تصمیم‌گیر، و نیز سرمایه‌گذاری و نیازهای زیادی که وجود دارد، در نظر دارد که به کمک سازمانها این فاصله را کم کند، الان ثابت شده سرمایه‌گذاری و دادن وام بدون خدمات ممکن است به اشتغال ختم نشود. بطوریکه در حال حاضر نرخ بیکاری امکانات و تجهیزات، بالاتر از نرخ بیکاری افراد است.

گزارشات نشان می‌دهد ۷۰٪ امکانات و تجهیزات ما بیکار هستند. جهاد دانشگاهی از طرف شورای عالی فرهنگی انتخاب شده تا در امر اشتغال فارغ‌التحصیلان مشارکت نماید. با توجه به اینکه تعداد فارغ‌التحصیلان بیکار در حدود ۱۰٪ کل بیکاران ما هستند، جای شکر آن باقی است که این تعداد تحصیلکرده هستند در غیر اینصورت ما چگونه می‌توانستیم امکانات و خدمات لازم را برای اشتغال بیکاران فراهم کنیم. زیرا اگر

فارغ‌التحصیلان صاحب شغل شوند علاوه بر آنکه خودشان شاغل شده‌اند می‌توانند تعداد زیادی را نیز تحت پوشش خود قرار دهند و به پایداری شغل دیگر افراد هم کمک کنند.

ارائه خدمات، شامل آموزش تخصصی، تکمیلی و مهارتی برای همه رشته‌ها و آموزش‌های علمی، مدیریتی و کارآفرینی می‌شود. اقداماتی صورت گرفته است تا نیروهای آماده به کار از این آموزشها بتوانند استفاده کنند. روی شبکه اینترنت ۱۲۰۰ عنوان دوره آموزشی نصب شده، که اینها شامل تحقیقات، مقالات و کتبی که در زمینه اشتغال و آمار و اخبار می‌شود. این اطلاعات ابزار خوبی است که همه پژوهشگران و تصمیم‌گیران بتوانند در تصمیم‌گیریهای خود از آن بهره‌برداری کنند.

دیدگاههای اشتغال در کشور و فراهم آوردن زمینه‌های کاری واقعاً از عهده فارغ‌التحصیلان بدون تجربه برنمی‌آید. باید افراد و سازمانهای حرفه‌ای این زمینه شغلی را فراهم کنند. بدین منظور ما هم به صورت مکتوب و هم به صورت پست الکترونیکی فراخوانی خواهیم داشت و گروههای "Business plan" را ایجاد خواهیم کرد تا بتوانیم اطلاعات لازم را از آنها بدست آوریم.

اطلاعاتی در وزارتخانه‌ها وجود دارد، مبنی بر اینکه اعتبار فرآیندها و اعتبار کالاها آنقدر نیست که خودمان را درگیر یکسری مسائل کلاسی بکنیم. زیرا این یک روش طولانی است و وضعیت فعلی ما این اجازه را نمی‌دهد. لذا ما سعی داریم جدیدترین تکنولوژیها را که وارد بازار هم نشده و امکان موفقیت دارد آنها را معرفی کنیم که قدری با روحیه‌های کارآفرینی مطابقت داشته باشد.

دلیل علاقمندی سازمان همیاری اشتغال به کارآفرینی این است ما خیلی سریع قبل از اینکه در زمینه اشتغال کار کنیم به مفهوم خود کارآفرینی برخورد کردیم و در یک نگاه جامع‌تر دیدیم که مفاهیم به شدت به هم پیوسته هستند. تمام کشورهای توسعه یافته کشورهایی هستند که فن‌آوری خوبی را دارند هر کشوری که هزینه خوبی برای تحقیقات در نظر بگیرد مسلماً فن‌آوری خوبی را هم خواهد داشت و بدنبال آن نرخ بیکاری آن نیز پائین خواهد بود.

اگر اطلس توسعه را با اطلس فن‌آوری و اطلس تحقیقات و نوآفرینی و کارآفرینی کنار هم بگذاریم، می‌بینیم که اینها با هم منطبق هستند و از هر زاویه که به اینها نگاه کنیم این مفاهیم به هم ارتباط دارد.

اگر ما یک سرمایه‌گذاری خوبی را روی بحث کارآفرینی انجام دهیم مشکل اشتغال تا حدود زیادی حل خواهد شد، لذا به بحث کارآفرینی با همه ابعادش علاقمند شدیم. در واقع کارهایی را در این زمینه انجام داده‌ایم و به سؤالاتی هم برخورد کرده‌ایم، لازم می‌بینیم که اساتید کمک کنند، بنابراین لازم است بین کسانی که در زمینه کارآفرینی تلاش می‌کنند و بحث در مورد استاندارد شدن آموزشهای کارآفرینی هماهنگی صورت بگیرد. و اینکه آیا استانداردسازی آموزشهای کارآفرینی ضرورت دارد.

آقای دکتر طالبی (مدیر توسعه منابع انسانی و کارآفرینی سازمان صنایع کوچک):

ایجاد یک سیاست هماهنگ و تدوین اهداف مشترک بین سازمانها و نهادهای مختلف در زمینه ترویج و توسعه کارآفرینی در ایران

در مقدمه تشکر می‌کنم از سازمان همیاری اشتغال فارغ‌التحصیلان که با اندیشه بسیار قوی علمی به دنبال پیدا کردن راهکارهایی برای ترویج آموزش کارآفرینی آن هم در بخش خاصی از جامعه یعنی جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاهی است. امیدواریم که با این هم‌اندیشی بتوانیم در

مورد ترویج کارآفرینی شفاف‌سازی کنیم و راهکارهایی را به صورت اجرائی مشخص کنیم تا بتوانیم در آینده نزدیک با از بین بردن محدودیتها و انتظاراتی که در سطح جامعه در ارتباط با ایجاد اشتغال وجود دارد کارها را پیش ببریم.

به عنوان یک پدیده مثبت هم می‌توان به قضیه نگاه کرد، باید ببینیم در کجای کار اشکال داریم، چه حلقه‌هایی از یک زنجیره ارزش از هم دور هستند که اگر نزدیک باشند می‌توانند مشکلات اشتغال را حل کنند. بحث فقط اشتغال نیست، بحث سرعت دادن به روند توسعه اشتغال مولد در کشور است. اشتغال مولد و پایداری که بتواند به کل فرآیند توسعه کمک کند.

محور بحث پیرامون ترویج فرهنگ کارآفرینی است و اینکه افراد را به فعالیتهای کارآفرینی سوق بدهیم. در کشورهای دنیا چه توسعه یافته در حال توسعه و چه بحث کارآفرینی و آموزش کارآفرینی را از سنین کودکی و دبستان دنبال می‌کنند و همینطور در همه کشورها بحث اشتغال بسیار حساس است. وقتی آمار رشد اشتغال در ژاپن منفی شد پژوهشگران سریع بدنبال علل این امر بودند تا ریشه‌یابی کنند.

تمام اندیشمندان از دیدگاههای مختلف بحث کارآفرینی را دنبال می‌کنند، سیستم آموزشی ما چه در آموزش و پرورش و چه در آموزش عالی تاکنون در قالب مدل وظیفه‌گرائی کار می‌کرد. به این شکل که دانش آموختگانی از این سیستم را به بیرون دهد. این روش هیچ مسئولیتی را در مقابل ایجاد اشتغال بوجود نمی‌آورد.

امروزه ما به جامعه‌ای رسیده‌ایم که نمی‌توانیم جلوی رشد جوانان خواهان تحصیل را بگیریم این مشکل را پذیرفته‌ایم ولی از آن طرف نتوانسته‌ایم ایجاد اشتغال کنیم.

بحث ایجاد اشتغال بحث کلانی است و ریشه و وابستگی به خیلی مسائل دیگر دارد از جمله: دیدگاههای اقتصادی، دیدگاههای اجتماعی، دیدگاههای فرهنگی، میزان سرمایه‌گذاری در کشور و رویکردهای ما و سایر موارد. ولی این دلیل نمی‌شود که ما روی نیروهای مولد کار نکنیم، بسیاری از فرصتهای شغلی که در کشورها و جوامع مختلف ایجاد شده به دست دولت نبوده است، بلکه کارآفرینان در بنگاههای تولیدی، اقتصادی و غیره با استفاده از نوآوریهای گوناگون ایجاد ارزش افزوده و همچنین ایجاد اشتغال می‌کنند.

بحث کارآفرینی و نوآوری در کنار خودش مولد شغل خواهد بود، ممکن است خود کارآفرین مستقیماً ایجاد شغل نکند ولی فعالیتی را که انجام می‌دهد الزاماً یک نوع اشتغال را بوجود می‌آورد. کارآفرینان به دنبال فعالیتهای مولد در جامعه هستند، وظیفه دولت باید بسترسازی و ترویج تفکرات کارآفرینانه در میان جوانان باشد. در تمام دنیا از آمریکا تا نپال برنامه‌هایی برای حمایت از نسلهای کارآفرین وجود دارد. در کشور ما وضعیت طوری است که نسل اول افراد کارآفرین به آموزش، حمایت و مشاوره بیشتری احتیاج دارند که این نسل شامل فارغ‌التحصیلان دانشگاهی می‌شود.

در کشور ما پدیده کارآفرینی به صورت علمی و اجرایی در قالب یک مفهوم مشترک بروز نکرده است. در این چند ساله در بحث کارآفرینی سازمانها و نهادهای مختلف کار کرده‌اند و این خیلی خوب است، زیرا باعث رقابت بین افراد و متخصصین می‌شود. اما بهتر است که تمام این انرژیها با هم جمع شود و در حقیقت یک سیاست هماهنگ داشته باشیم منابع و اطلاعات می‌تواند مختلف باشد ولی اهداف باید مشترک باشد تا یک تشریک مساعی را بوجود آورد.

راهکارهای ترویج و توسعه باید مشخص باشد تا ما این انرژیهای موجود را هدایت کنیم و از آن استفاده لازم برای توسعه کارآفرینی ببریم. باید بدانیم در مباحث مربوط به کارآفرینی بدنبال چه چیزی هستیم نقش دولت، نقش نهادهای آموزشی، نقش کارآفرینان موجود و نقش بنگاههای تولیدی و اقتصادی را باید کاملاً مشخص کنیم. امیدواریم که این هم‌اندیشی اولین قدم خیر در آستانه ماه مبارک رمضان باشد.

آقای مهندس شریفی زاده (رئیس جهاد دانشگاهی واحد تهران):

تدوین دروس کارآفرینی متناسب با رشته‌های دانشگاهی و مخاطبان.

اولین مطلبی که باید به آن پرداخته شود شناخت دقیق مخاطبان ما برای آموزش کارآفرینی است. حدوداً ۵۰۰/۰۰۰ دانشجو در دانشگاههای دولتی و ۸۰۰/۰۰۰ دانشجو در دانشگاههای آزاد مشغول به تحصیل می‌باشند و در مجموع می‌توان گفت بیش از ۱/۳۰۰/۰۰۰ دانشجو در سطح کشور داریم. به طور متوسط هر دوره تحصیلی ۴ یا ۵ سال طول می‌کشد و

حدوداً ۳۰۰ هزار دانشجو هر سال فارغ‌التحصیل می‌شود. این را با ۷۰۰/۰۰۰ شغلی که قرار است در کل کشور ایجاد شود مقایسه کنید، ضمن آنکه باید مخاطبان را با توجه به وضعیت فعلی جامعه بشناسیم. شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی ما هر سال نسبت به سال قبل متفاوت می‌باشد بنابراین برای رسیدن به این میزان شغل طی ۵ سال شاید دور از انتظار باشد.

بافت سنی و جنسی نیز در دانشگاه بسیار تغییر کرده است در بحث کارآفرینی یک نرم‌هایی تعریف می‌شود مثلاً سن ۱۸ تا ۲۴ سالگی را مفیدترین زمان برای کارآفرینی می‌دانند و شاید ۵ سال قبل نرم فارغ‌التحصیلان متفاوت بود مثلاً یک دانشجو با سن کم در مرحله دکترا تحصیل می‌کرد. با در نظر گرفتن بافت جنسی متوجه می‌شویم قسمت اعظم فارغ‌التحصیلان خانمها هستند حتی در رشته‌های فنی.

مطلب مهم دیگر تفکیک مخاطبان است، ما همیشه عادت کردیم یک فرمول یکسان را برای همه جا بکار بندیم و نتیجه‌ای هم نمی‌گیریم. امروزه شرایط بسیار متفاوت است ما نمی‌توانیم در دانشگاهها کارآفرینی را به صورت یک جزوه درآورده و تدریس کنیم بلکه با توجه

به هر رشته باید آموزشهای متناسب با آن رشته تدوین و نمونه‌های علمی که برگرفته از آن رشته (بخصوص نمونه‌های داخل کشور) در این دروس گنجانده شود.

بحث سطح تحصیلات نیز از مواردی است که حتماً باید به آن پرداخته شود. در برنامه ۵ ساله پیش‌بینی شده که حدود ۵۰۰۰ فارغ‌التحصیل دکترا خواهیم داشت کل نیروهایی که در بخش دانشگاهی امکان جذب آنها وجود دارد ۲۵۰۰ نفر می‌باشد و ۲۵۰۰ نفر نخبه‌ترین‌ها باقی می‌مانند که قطعاً آموزشهای کارآفرینی اینها باید مجزا با آموزشهای دیگران باشد. نکته دیگری که باید به آن پردازیم یک نگاه جامع به موضوع کارآفرینی است. متأسفانه در سیستم کشور، هم‌نوازی و هماهنگی و دیدگاه سیستمی آنطور که لازم است وجود ندارد. ما مانند یک مجموعه ارکستری هستیم که هر کدام یک ساز جداگانه‌ای می‌زند و این یک سیستم ناهماهنگ را بوجود می‌آورد. واقعاً باید وظایف هر کس مشخص شود تا افراد در حد وظایف خود به موضوع بپردازند.

دو واحد درسی به عنوان واحدهای اختیاری برای دانشجویان در زمینه کارآفرینی در دست تصویب است، تأکید من بر این است باید

ببینیم که آیا این دو واحد درسی مشکل کارآفرینی را حل می‌کند یا خیر؟!

به فرض که ما در طول سال ۵۰۰/۰۰۰ نفر را آموزش کارآفرینی دادیم ولی وقتی خروجی آن مطلوب نباشد آیا کار درستی انجام داده‌ایم؟ موضوع دیگر اعتقاد قلبی مسئولین در انجام فعالیتهای کارآفرینی در دانشگاههاست. متأسفانه بعضاً این اعتقاد وجود ندارد یا بیشتر به ظاهر است. حتی وقتی خودمان می‌گوئیم این کار خوب است، چهره ما نشان می‌دهد که خودمان مأیوس هستیم ما باید اعتقاد داشته باشیم که این کار می‌شود و این اعتقاد در چهره و عمل ما مشهود باشد و برای رفع این مشکل نیز به نظر من باید یک سمینار و یا جلسه مشترک با مسئولین گذاشته شود تا آنها نیز در جریان امر قرار بگیرند.

آموزشهای دانشگاه متناسب با نیازهای جامعه ما تعریف نشده و قطعاً روی این امر باید کار شود.

آقای مهندس جلیل صمدآقایی:

کارآفرینی در همه رشته‌های دانشگاهی قابل تدریس است و از همکاری سازمانهای مختلف در این زمینه می‌توان بهره جست.

در ارتباط با ریسک‌پذیری ما نمی‌توانیم افراد را صددرصد ریسک‌پذیر تربیت بکنیم، ضمن اینکه ریسک‌پذیری در مبنای معقول خود در بحث کارآفرینی مطرح است.

کارآفرینی فقط در بخش اقتصادی مطرح نیست باید توجه کنیم که این یک سبک تفکر است و باید این سبک تفکر را در ذهن افراد جا داده و آموزش دهیم. در همه رشته‌ها می‌توانیم آن را تدریس کنیم البته نباید حتماً تحت عنوان کارآفرینی کلاس تشکیل شود. کلاسهای کارآفرینی که در دانشگاهها تحت عنوان کارآفرینی تشکیل شده زیاد استقبال نشده بدلیل اینکه بیشتر دانشجویان کارآفرینی را با ایجاد شغل یکسان می‌پندارند و مفهوم واقعی آن را نمی‌دانند. لذا این امر باعث می‌شود که انگیزه لازم در فارغ‌التحصیلان ایجاد نشود.

پیشنهاد این است که این دوره‌ها را با اسامی مختلف مثل درس آخر، درس موفقیت، پیش‌نیازهای ورود به بازار، حتی در دانشگاههای مختلف با توجه به رشته مورد نظر می‌توانند نامگذاری کنند. مثل ایده موفقیت مهندسی نساجی یا مثلاً مدیران بازرگانی و پزشکان هر کدام با توجه به رشته و موضوع مورد نظر خود اسامی درسهای مربوط به

کارآفرینی را انتخاب کنند.

یکی از مراکز و سازمانهایی که می‌تواند متولی امر آموزش کارآفرینی در کشور سازمان صنایع کوچک است که می‌تواند خیلی مفید باشد و به همت آقای مهندس شریف‌نسب و آقای دکتر طالبی در این راه قدمهای مؤثری هم برداشته شده که جای قدردانی دارد.

از دیگر سازمانها می‌توان وزارت کار و امور اجتماعی، سازمان فنی و حرفه‌ای و آموزش و پرورش را نام برد که بحث کارآفرینی را جزء یکی از دروس دوره متوسطه قرار داده. همچنین وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، اتاق بازرگانی به خصوص سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و شرکتهای علمی تحقیقاتی که جایگاههای خوبی است برای آموزش کارآفرینی محسوب می‌شوند. مؤسسات انکوباتور نیز می‌توانند حمایتهای مالی و آموزشی برای کارآفرینان داشته باشند. خوشبختانه در ایران چندتا از این شهرکهای علمی و تحقیقاتی تأسیس شده و یکی از اینها در اصفهان بوده و موفقیت هم کسب کرده، و می‌تواند مرکز خوبی برای این تحقیقات باشد. و شرکتهای انکوباتور مجتمع تحقیقاتی کارآفرین متعلق به سازمان صنایع ملی جاده کرج که آن هم جزء مراکز موفق بوده است.

کارآفرینان، بزرگ فکر می‌کنند و کوچک عمل می‌کنند، اگر بخواهیم بحث آموزش کارآفرینی را ایجاد کنیم با وجود مطالب کلی باید از یک جای کوچک شروع کرد. گاهی اوقات اهداف خود بزرگ هستند و اعمال را هم وسیع می‌گیریم که این باعث می‌شود اهداف گم شوند و یا هیچ‌گاه انجام نشوند.

متأسفانه هنوز درسی به عنوان خلاقیت حتی به اندازه یک واحد درسی در دانشگاه وجود ندارد. حتی در دانشگاه‌هایی که درس هنر تدریس می‌کنند کارآفرینی مہجور است. و همانطور که می‌دانید خلاقیت جزء لاینفک بحث کارآفرینی است و ما می‌خواهیم هر طور که شده چنین واحدی در دانشگاه‌ها ارائه شود.

یکی دیگر از مسائل که دکتر طالبی نیز به آن اشاره کردند، این است که ما در بحث آموزش کارآفرینی حتماً باید از افرادی استفاده کنیم که کارآفرین باشند. بخصوص اینکه اساتید حتماً خودشان روحیه کارآفرینی و خلاقیت و نوآوری داشته و با این فرآیند آشنا باشند. و با اشاره به صحبت‌های آقای دکتر شریفی‌زاده یکی از ضروریات این است که با مسئولین بلندپایه در ارتباط باشیم و به آنها آموزش کارآفرینی را دهیم.

زیرا مسئولین بلندپایه می‌خواهند از برنامه کار و کارآفرینی حمایت کنند بنابراین باید خودشان با این مفهوم آشنا شوند.

مشکل اساسی ما این است که فکر می‌کنیم باید افراد باهوش را وارد دانشگاه کنیم آزمون کنکور و دیگر آزمونها براین اساس است که افراد باهوش را جذب کنیم. در حالی که هوش رابطه مستقیم با خلاقیت ندارد، گاهی اوقات هوش زیاد مانع خلاقیت می‌شود بنابراین ما باید در انتخابها و آزمونهایمان نیز تجدیدنظر کنیم.

یکی از مسائل دیگر توجه به «سرمایه‌گذاران ریسک‌پذیر» (Ventuer Capitalists) به عنوان است که جایشان در کشور خالی است و متأسفانه بانکها نمی‌توانند همچنین کاری را انجام دهند. بانکها در جستجوی اطمینان هستند و از سوی در ازای سرمایه‌گذاری خطرپذیر وثیقه می‌گیرند که مغایر با کارآفرینی است.

از اقدامات دیگر در زمینه توسعه کارآفرینی این است که سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نسبت به بودجه‌های تخصیصی به دانشگاهها در زمینه آموزش کارآفرینی نظارت داشته باشد که آیا این بودجه‌ها در راستای آن اهداف کلی و مفهوم کارآفرینی اجرا می‌شود یا نه؟

آقای مهندس سلسله (مدیر بازرگانی شرکت سهاطب):

اگر کارآفرینان کشور را شناسایی و از طریق آموزشهای مورد نیاز تقویتشان کنیم بسیاری از مشکلات اشتغال نیز حل خواهد شد.

در یک مقطعی در جامعه ما بحث کارآفرینی شدیداً شکل گرفته بود و آن زمانی بود که در قالب تعاونیها و واحدهای کوچک صنعتی این بحث در جامعه دنبال می‌شد.

اما همه کسانی که می‌خواستند کارآفرین باشند و قصد آنها هم ایجاد اشتغال بود، نتوانستند بمانند شاید خصوصیات کارآفرینی در درون تمام این افراد وجود نداشت و کسانی ماندند که این خصوصیات را داشتند.

تحقیقات انجام گرفته در ایران طی چند سال گذشته در زمینه کارآفرینی بسیار اندک و یا تکراری بوده است. هیچ شخص و یا گروهی افراد کارآفرین جامعه را تحلیل نکرده است. بطور مثال در مقالات بسیاری که نوشته شده می‌توان گفت که ۳۰٪ آنها تکراری است یعنی اکثراً از یک منبع ترجمه شده است. همچنین مقوله کارآفرینی را نمی‌توان بصورت عام دید.

بعنوان مثال در رشته پزشکی همه فارغ‌التحصیلان یک درس را خوانده‌اند، اما وقتی فارغ‌التحصیل می‌شوند یک نفر از این همه تعداد پزشک پیوند قلب را انجام می‌دهد. به نظر من تمام کارآفرینان جامعه باید تحلیل شوند. بویژه آنهایی که می‌خواستند کارآفرینی کنند اما رشد نکردند. باید بررسی کرد که مشکل آنها چه بوده است و چرا با وجود اینکه خصوصیات کارآفرین را داشتند نتوانستند رشد کنند.

ما بعنوان افراد کارآفرین نیاز داریم که دانشگاهیان بیایند ما را بشناسند و تحلیل کنند و بعد به کارآفرینان بگویند که شما باید از این به بعد این آموزشهای علمی را داشته باشید، تا بتوانید رشد کنید.

بحث اشتغال که امروزه موضوع اصلی صحبت در جامعه ماست شاید بحث خیلی پیچیده‌ای نباشد، بلکه ما آن را خیلی پیچیده می‌کنیم. شما فکر می‌کنید آیا تربیت یک مخترع ممکن است و کسی می‌تواند چنین ادعائی را عملی سازد؟ به همین ترتیب نیز تربیت کارآفرین شاید کار راحتی نباشد اگر ما بتوانیم کارآفرینان را شناسائی و تقویت کنیم که رشد پیدا کنند بسیاری از مشکلات بخش اشتغال حل می‌شود چرا که اکثر افرادی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند دنبال این می‌گردند که

یک حریمی را داشته باشند، پشت میز بنشینند و سفت هم بچسبند بخاطر اینکه اینها ریسک‌پذیر نیستند و این خصوصیت در کارآفرینی وجود دارد و با شناسائی و تقویت آنها کمک بزرگی به جامعه خواهد شد. کارآفرینان در شناخت قانون و در بحث اطلاعات روز دنیا و ... مشکل دارند. ما بیاییم اطلاعات را بطور غیر محسوس در اختیار اینها قرار دهیم، شاید فرد کارآفرین آنقدر مشغول بحث کار خودش باشد که از اطلاعات دنیا غافل شود. چطور می‌شود این اطلاعات را داد؟ بعد اگر این افراد رشد کردند شما می‌توانید اشتغال را به حد وفور داشته باشید.

در کنار اینها بحث ارتباط صنعت در دانشگاه است. مشکل ما این است که استراتژیست نداریم ما باید آدمهای کارآفرین درون دانشگاهها را بعنوان نیروهای استراتژیست شکل بدهیم، تا آنها برای جامعه برنامه‌ریزی نکنند. همچنین مسئله مهم در جامعه ما این است که ما هیچ وقت از بالا به قضایا نگاه نمی‌کنیم، همیشه درگیر کارهای اجرائی کوچک هستیم. اگر هزینه کنیم و بتوانیم استراتژیست و کارآفرین تربیت کنیم، بخشی از مشکلات جامعه را توسط زیر مجموعه‌های آنها می‌توان حل نمود.

آقای مهندس لامعی (عضوهیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - کارشناس ارشد بانک مرکزی):

داشتن متولیان متعدد در زمینه آموزش کارآفرینی نمی‌تواند مفید باشد. لذا راه‌اندازی ستاد آموزش کارآفرینی (ساکا) بعنوان متولی اصلی آموزش کارآفرینی کمک مؤثری در زمینه توسعه کارآفرینی می‌تواند داشته باشد.

در آموزش کارآفرینی باید بدانیم که ما چه چیزی را می‌خواهیم به افراد یاد بدهیم که بر دانسته‌های آنها اضافه کند.

بنده یک تعریفی از آموزش کارآفرینی با توجه به این که در این زمینه کار کرده‌ام ارائه می‌دهم.

« فرآیند تربیت و پرورش خلاقیت با شناسایی فرصت‌های ایجاد شده ناشی از تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، آموزش مراحل راه‌اندازی کسب و کار، آموزش اصول و مفاهیم مدیریتی و آموزش روش‌های اداره حقوقها ».

با توجه به این تعریف باید گفت که متأسفانه در کشورمان چنین آموزشی وجود ندارد.

ما در جامعه توان اینکه یک فرد را آماده ورود به بازار کار کنیم نداریم. اما توان علمی لازم جهت ارائه دوره‌های آموزش کارآفرینی در

کشور وجود دارد. ما می‌توانیم از افرادی کمک بگیریم تا این موارد را آموزش دهند.

من فکر می‌کنم اساتید دانشگاهی که می‌خواهند به کارآفرینان آموزش بدهند قبل از هر چیز اینها باید توسط یکسری مربیان آموزش داده شوند. به نظر من توان علمی وجود دارد ولی باید راه‌حل اداره کلاس و نحوه سوق دادن بحث به کارآفرینی را به آنها باید آموزش دهیم.

متأسفانه سازمانها و مؤسسات معتبری برای آموزش کارآفرینی در سطح کشور نداریم اما اینکه آموزش کارآفرینی در کشور متولیان متعدد داشته باشد به نظر من نمی‌تواند تجربه موفق باشد و ممکن است ناهماهنگی‌هایی را در این زمینه بوجود آید.

لذا پیشنهاد من این است که یک متولی با عنوان ستاد آموزش کارآفرینی در ایران تشکیل شود بطوری که از اعضای مختلفی تشکیل شده باشد. طرح پیشنهادی آن تهیه شده که البته یک مقداری بلند پروازانه می‌باشد. ولی به عنوان اینکه ما یک متولی داشته باشیم که در کارها هماهنگی ایجاد کند قابل تعمق بوده و دوستان در رابطه با ترکیب اعضا و نیز کلیت طرح می‌توانند اظهار نظر بفرمایند.

آقای دکتر عسگری (مدیر کل تحقیقات و پژوهش وزارت تعاون):

براساس یک نظریه هر کالائی که تولید می‌شود از سه عنصر تشکیل یافته است: (۱) ماده (۲) جرم (۳) اطلاعات، ترکیب این سه عنصر کالا یا خدمات را بوجود می‌آورد.

در تاریخچه تولید کالا و خدمات هنگامی که پاسکال برای اولین بار ماشین حساب را ساخت جرم زیادی داشت و به اندازه یک اتاق سه در چهار بود ولی امروزه ماشین حسابهای ساخته شده که با جرم کم، انرژی کم و اطلاعات بسیار زیاد کار می‌کنند.

نقش کارآفرین دقیقاً این است که کالا و خدمات را دقیقاً به نوعی عرضه کند که اولاً نیاز روز و آینده را در نظر بگیرد و بتواند حجم، جرم و انرژی را کم و اطلاعات را بیشتر کند اگر اینگونه عمل شود فضای لازم برای این کار فراهم می‌شود. امروزه ما با کمتر وارد کردن منابع و استفاده از منابع بومی و داخلی تولید علم می‌توانیم بسیاری از تهدیدها را به فرصت تبدیل کنیم. ما اشتغال خودمان را یک تهدید تلقی می‌کنیم در صورتی که اشتغال خود یک فرصت است و اگر به نیکوئی مورد استفاده قرار بگیرد یکی از عوامل توسعه می‌تواند باشد. چون انسان هم عامل

توسعه است و هم هدف توسعه.

پیش‌بینی سازمان ملل براین است که در دهه اول این قرن ۷۰۰ میلیون نفر به بیکاران جهان اضافه خواهد شد، اول دهه ۱۶۰ میلیون نفر و با ادامه این روند در آخر دهه هفتصد میلیون نفر بیکار، که در این زمینه کارآفرین باید در پی تبدیل این تهدید به فرصت باشد.

در جامعه سه گروه با بخش کار درگیر هستند، گروه اول: کسانی که کار را ایجاد کرده و به آن خلاقیت می‌بخشند. گروه دوم: کارفرمایان و مدیران و گروه سوم متصدیان انجام امور. در قالب این تعریف همه گروهها و اقشار جامعه مشمول مقوله کارآفرینی هستند.

هنگامی که سخن از کارآفرینی به میان می‌آید باید بررسی شود که این موضوع کجا و چه وقت مطرح شود تا اثربخشی بیشتری را در برداشته باشد و علاوه بر کارآفرینی فضای مناسبی نیز حاصل شود. فضای مناسب شامل مسائل آموزشی، آزادی، امنیت، ارتباطات جهانی و ... می‌باشد. باید تمام این مسائل در قالب نظام آموزشی گنجانده شود تا یک نفر فارغ‌التحصیل با وقایع و بازار کار آشنایی کافی داشته باشد.

آقای دکتر اعتمادی (استاد دانشگاه صنعتی شریف):

تعریف کارآفرینی در اقتصاد نوین:

کشور ما در زمینه آموزش کارآفرینی ضمن داشتن ضعف‌های زیاد، نقاط قوت زیادی هم دارد. نقطه قوت در این است که دانشجویان و فارغ‌التحصیلان جزو ۱۵ درصد بهترین‌های کشور محسوب می‌شوند و زمینه مناسب برای آموزش کارآفرینی دارند.

« کارآفرین فردی است که با ذهن پویا و مبتکر، با اعتماد به نفس و عزم و اراده با خطرپذیری و عمل‌گرا بودن و با داشتن تیزبینی و شناخت صحیح نسبت به فرصتها و امکانات، فکر اقتصادی پویا، هدفی مشخص در ذهن او شکل می‌گیرد و قادر است با سازمان‌دهی و مدیریت افراد، تجمع منابع و امکانات، ایده خودش را به مرحله عمل برساند و محصول یا خدمات تازه و یا کیفیت متنوع و بهتری را عرضه بکند و منشأ تحول یا ارزش افزوده جدیدی بشود.»

اولین نتیجه‌ای که از این تعریف می‌گیریم، این است که فارغ‌التحصیلان نظام دانشگاهی ما این نوع تواناییها را که به آنها اشاره شد ندارند. اگرچه به لحاظ تخصصی در یک زمینه ویژه‌ای ممکن است

بسیار برجسته باشند، اما مجموعه این توانمندیها را ندارند. برای بررسی وضع کارآفرینی در ایران باید نظام آموزشی کشور را به درستی شناخت. نظام آموزشی ما از زمان شکل‌گیری بخش عمده‌ای از کارش تربیت افراد برای چرخاندن نظام دولتی چه در بخش خدمات عمومی و خصوصی و چه در بخش صنعتی و غیره بوده است از سوی دیگر نظام اقتصادی ما مبتنی بر صنایع وارداتی است.

طبق آخرین آمار سال ۱۳۷۸ پیش‌بینی شد برای سالهای آتی از مجموعه تحصیلکرده‌ها بیشترین درصد دیپلم به بالا بوده و عمدتاً در بخش دولتی مشغول به کار می‌شوند. این افراد در بخش خصوصی تعدادشان بسیار پائین است. به عبارتی فارغ‌التحصیلان ما با تحصیلات عالی در بخش دولتی جذب می‌شوند. متأسفانه در وضعیت فعلی این رویکرد در نظام آموزشی تقویت شده است، بطوریکه ما با بحرانهای جدی در ۵ یا ۱۰ سال آینده روبرو خواهیم شد. جمعیت دانشجویی تا پایان سال ۸۳ ۱۰۰/۰۰۰ نفر پیش‌بینی می‌شود و تعداد فارغ‌التحصیلان نیز به مرزهای ۳۰۰/۰۰۰ نفر به بالا خواهد رسید.

ذهنیت دانشجوی و نظام آموزشی ما عمدتاً براین پایه شکل گرفته

است که با اتمام تحصیلات، دانشجو بتواند در جایی استخدام شود. بنابراین باید به صورت جدی به سمتی حرکت کنیم که خصلت‌های نظام آموزشی شکل گرفته بر مبنای نظام اقتصادی گذشته را اصلاح کنیم.

وضع فعلی آموزشی ما اسفناک است و در نقطه شروع بسیار ضعیفی هستیم. نظام آموزشی ما متفاوت از نظام آموزشی جوامع دیگر می‌باشد. آنها به صورت‌های متنوعی آموزش کارآفرینی را از دبستان تا دانشگاه‌ها رواج می‌دهند. علی‌رغم این ضعفها ما نقاط قوت جالبی داریم، در مجموع نیروی انسانی تحصیلکرده فوق‌العاده باهوشی داریم. به عبارتی کسانی که وارد دانشگاه می‌شوند ۱۵٪ از بهترینهای کشور هستند در نتیجه پتانسیل فارغ‌التحصیلان ما از جهت داشتن ذهن پویا و خلاق امتیاز بزرگی محسوب می‌شود. و ما باید بیندیشیم که چگونه با این فرصت کوتاه تحولی در این بحران ایجاد نمائیم.

اولین اقدامی که باید انجام گیرد، تغییر نگرش در جوانان، اعم از فارغ‌التحصیلان یا دانشجویان و کسانی که خارج از دانشگاه هستند.

بنابراین اولین مشکل ما مشکل دیدگاهی است. یعنی دانشجویی ما عمده هدفش این است که صرفاً نمره بگیرد و به موقع به کلاس برود و

تحصیل کند. در صورتی که متوجه نیست که این کلاسها و استفاده درست از آنها چه نقشی در آینده شخص و حتی در آینده اقتصادی او خواهد داشت.

آموزش و ترویج کارآفرینی و آشنا کردن همه اقشار با موضوع خود اشتغالی باید خیلی سریع صورت بگیرد. دومین گام اینکه باید ببینیم از مجموعه تجارب دنیا کدام بخش مفید است که ما را سریعتر به نقاط پایداری در آموزش کارآفرینی برساند. به چهار مورد از مجموعه مهارتهای لازم و مورد نیاز کارآفرینی اشاره می‌کنیم که اگر در برنامه‌های ما گنجانده شود نتایج سودمندی خواهد داشت:

۱- ایده‌یابی و ایده‌پردازی و مهارتهای مورد نیاز برای یافتن ایده. باید توجه داشت که آن نوع ایده‌پردازی در مقطع فعلی در اولویت است که مرتبط با فرصتهای بازار باشد بنابراین ارزیابی فرصتهای بازار، باید آموزش داده شود.

۲- هر کارآفرین باید تهیه یک طرح کاری را انجام دهد و در تهیه آن سودآوری، گردش نقدینگی و تأمین منابع مادی را در آن لحاظ کند.

۳- به صورت عملیاتی راه‌اندازی یک شرکت جدید آموزش داده شود.

۴- مدیریت یک شرکت کوچک را که ابعاد مختلف دارد بتواند ارزیابی کند. یعنی بازاریابی، حسابداری، مدیریت مالی، برآورد بازار، برنامه‌ریزی و کنترل پروژه باید در آموزشهای کارآفرینی لحاظ گردد.

گرچه ما افراد متخصص در زمینه کارآفرینی نداریم ولی این چند زمینه‌ای که گفته شد عناصری از آموزش هستند، و فرآیندی را برای پخته شدن و به کمال رسیدن نیاز دارد. بنابراین ما به کسانی نیاز داریم که برای تحقق این امور مهم بتواند کمک نمایند.

آقای مهندس قانع بصیر (پژوهشگر):

بحث ما در زمینه پیدا کردن راههای ایجاد اشتغال به چگونگی روند انکشاف نیروهای کارآفرین مربوط می‌شود. تاریخ این روند نشانگر آنست که این پیشینه به درستی شکل نگرفته است. ما بدون آنکه به این نکته مهم توجه کنیم که فعالان و نیز نیروهایی که در دستگاههای بروکراتیک و در ساختارهای اسکولاستیک ما کار می‌کنند، تواناییهای شناخت کارآفرینی را دارند یا خیر، قادر به ایجاد اشتغال نخواهیم شد. برآستی در شرایطی که بخش اعظم نیروهای بروکراتیک در درون سیستم‌هایی کار

می‌کنند که ساختار اقتصادی و سیاسی واژگون دارند، چگونه می‌توان به اشتغال دست یافت؟ در سایبرنتیک اصلی وجود دارد بدین مضمون که در یک سیستم اجتماعی قدرت یا از بالا (بیرون) به درون ریزش می‌کند و یا از پائین انکشاف می‌شود. در حالت طبیعی سازمانهای کار از طریق نیروهای سه‌گانه، تکنولوژی (نیروهای زایش یا پژوهش)، تبدیل (تولید) و نیروی مبادله (تجارت) مدام انکشاف قدرت و ثروت می‌کنند. این نوع از قدرت‌ها مدام از طریق فیدبک (بازگشت) مالیات و امنیت، به سمت رأس هرم قدرت سیاسی حرکت کرده و رابطه میان اقتصاد و توسعه را با سیاست تعریف می‌کنند. چنین شرایطی را حرکت قدرت از درون سیستم به سمت بیرون نام می‌گذاریم.

در ایران اقتصاد نفتی دقیقاً همین سیستم را واژگون کرد. یا بهتر بگوئیم مجالی برای ظهور یک سیستم با ویژگیهای حرکت اقتدار از پایین و ریزش امنیت از بالا را نداد. به عبارت بهتر در ایران قدرت از بالا ریزش می‌کند. در این شرایط طبیعی است که نوع روابط انسانی درون سازمانها تغییر می‌کنند. در شرایطی که قدرت از بیرون وارد سیستم شود بجای اینکه از درون سیستم زائیده شود، هر مدیری حجاب

قابلیت‌ها و توانائیهای سیستم خود می‌شود. چون قدرتش را نه از درون سیستم خود، بلکه از جای دیگری کسب می‌کند. به همین دلیل بسیار مهم است که ما بدانیم که در چه جوی کار می‌کنیم؟

انقلاب که رخ داد ما توقع داشتیم از همین دو مورد که در زیر آمده است خلاص شویم.

(۱) ساختار بروکراتیک بعنوان یک نظام تعیین‌کننده در جابجائی قدرت (۲) ساختار مدرسی اسکولاستیک. یکی از دستگانهایی که زیاد به آن امید داشتیم جهاد دانشگاهی بود. یعنی ما توقع داشتیم (حداقل توقع‌مان این بود) که جهاد دانشگاهی بتواند در ماورای این دو مکانیزم که بیشتر محصول شبه مدرنیته بود، آن شکل ارتباطی مستقل و کارآفرینانه با پدیدارهای اجتماعی را به هر شکل ممکن برقرار کند و بتواند نظریه‌های لازم برای حرکت رو به توسعه را ارائه دهد. حرکتی که باید بنیاد اصلی ارتباطی توسعه یعنی ارتباط میان دو بخش صنعت و کشاورزی را شکل می‌داد. متأسفانه چنین رویدادی انجام نشد و آن ساختارهایی که توقع داشتیم منجر به اصلاح این دو سیستم شود ایجاد نشد و بجای آن، نظام جدیدی بوجود آورد که در جهت تحرک اجتماعی

مستقل جامعه ایرانی شکل پذیرفت و نتوانست وظایف خود را به درستی انجام دهد. چنانکه امروز با این مشکلات روبرو هستیم. بنابراین سؤال اصلی این است که ما باید از کجا شروع کنیم؟ چگونه باید پدیده اشتغال را یا به عبارت دیگر پدیده زایش اقتدار درون سازمانی را تعریف و تحقق بخشیم. یا جهت زایش و تحرک اقتدار را معکوس کنیم. بطوریکه اقتدار از جهت زیرین و پائین‌ترین سطوح قدرت در سازمانهای اجتماعی زائیده شده و با حرکت به سمت رأس هرم قدرت ساختار اقتصاد توسعه‌ای را پدید آورد.

نکته مهم: ما باز هم در سایبرنتیک، اصلی داریم که می‌گوید اگر پدیداری را ما خلق نکرده باشیم در هنگامی که این پدیدار وارد زندگی ما می‌شود، رفتار ما نسبت به این پدیدار رفتار بیمارگونه‌ای می‌شود. بخصوص اگر نتوانیم رابطه نقادانه با آن برقرار کرده و منطقه ویژه این پدیده را در درون خودمان انکشاف کنیم، در هنگام مواجهه، آن پدیدار را نمی‌بینیم. پدیدار در خارج از اراده و دید ما آنقدر تغییر شکل می‌دهد تا به آن صورتی درآید که برای ما قابل فهم باشد. اما هر پدیداری که خارج از اراده ما تغییر شکل دهد، معمولاً منجر به ظهور تراژدی می‌شود.

مثالش را شما در راندگی می‌بینید. ما در هر روز هزاران اشتباه عقلانی می‌کنیم و خودمان هم این اشتباهات را انجام می‌دهیم. هیچ کس به این اشتباهات توجه نمی‌کند محض اینکه این اشتباه به تراژدی تصادف تبدیل می‌شود، هرچه این تصادف سنگین‌تر باشد توجه همه را به سوی خود جلب می‌کند. اگر این توجه را یک پله عقب می‌کشیدیم دیگر تصادفی به وقوع نمی‌پیوست. و همینطور موضوع ارتباط ما با حوزه نظم اجتماعی و ارتباط ما با پدیدار مدرن و آگاهی ما نسبت به اینکه چگونه توسعه را در جامعه شکل دهیم نیز بدین شکل است. پس ما یکسری دستورات عملها و وظایف پایه‌ای داریم. براستی چه کسانی باید مسئولیت توجه به این وظایف را بپذیرند؟

کجا باید رابطه انسان ایرانی با پدیدار مدرن تعریف شود. رابطه‌ای که می‌توان از درونش کارآفرین را بیرون کشید.

در ذهن بسیاری از ما کارآفرین کسی است که با مقداری سرمایه کارخانه‌ای راه می‌اندازد. اما چنین کسی کارآفرین نیست. کارآفرین کسی است که در درون ساختار کارش دست به انکشاف جنسیت جدیدی از قدرت می‌زند. او رابطه جدیدی میان نیروهای سه‌گانه **زایش، تبدیل و**

مبادله بوجود می‌آورد. بنابراین اگر ما بخواهیم به موضوع رابطه کارآفرینی و اشتغال بپردازیم در درجه اول باید بدانیم آنچه که نظامهای دانشگاهی ما یا هر نظام آموزشی انجام می‌دهند، مجموعه تجربیاتی است که تا به حال انجام شده است، این تجربیات در قالب منطقیها، نظریهها، تئوریهها و ... آموزش داده می‌شوند. بنابراین ما عقل را فرا می‌گیریم نه زایش عقل را.

آن رابطه خلاق که می‌تواند به تربیت کارآفرین فرجام پیدا کند رابطه استاد و شاگردی نیست. رابطه برابر است، در رابطه تحکمی فضای آزاد برای طرف مقابل ایجاد نمی‌شود. رابطه خلاق و کارآفرین رابطه‌ایست که در آن مدام جای استاد و شاگرد تغییر می‌کند.

رابطه کارآفرینی بگونه‌ایست که مدام نسبت ارتباط عمودی را به ارتباط متقابل، برای تجزیه و تحلیل و نقد پدیدارها یا بهتر بگوییم به ارتباط خلاق با پدیدارها تبدیل می‌کند.

نظام آموزشی ما نظامی دو بعدی است. تنها دو عنصر حضور دارند. یکی استاد و دیگری شاگرد. استاد نماد دانائی در بالا و شاگرد نماد نادانای در پائین قرار می‌گیرد. چنین نظامی، نظام پرورشی کارآفرین نیست.

برای مثال آنچه استاد به ما یاد می‌دهد نظریه‌ایست که درباره جاذبه ارائه شده است. ما هیچگاه یاد نگرفته‌ایم که با خود جاذبه رابطه برقرار کنیم. ما با پدیدار رابطه برقرار نمی‌کنیم. بلکه نظریه‌ای که درباره پدیدار گفته شده است را حفظ می‌کنیم. این رابطه یک نوع خاص از رابطه تحکمی است.

نظام آموزشی سه بُعدی، نظامی است که در آن استاد، شاگرد و سوژه مطالعه حضور دارند و وظیفه استاد این است که رابطه‌ای فعال میان شاگرد با سوژه برقرار کند. یعنی رابطه‌ای نقادانه را برقرار کند. تا چنین رابطه‌ای برقرار نشود، نمی‌توانیم مدعی تربیت فرد خلاق شویم.

کارآفرین پرسشگر است و بدنبال پاسخ می‌گردد. ما فرزندان خود را به عنوان پرسشگر بار نمی‌آوریم فرزندان ما یکسری مسائل تئوری آماده شده از قبل را یاد می‌گیرند و این خود از همان ابتدا باعث سرکوبی کارآفرینی در آنها می‌شود. بنابراین ما ناچاریم نظام آموزشی خود را از پایه دگرگون کنیم.

در نگاهی دیگر ما باید درک کنیم که در قلمرو ساختار اقتصاد توسعه و سیاست دو حرکت متضاد وجود دارد. یکی زاینده و دیگری

مصرف کننده است. یکی توان انکشاف استعدادها را از طریق بسترسازی را دارد و دیگری بدنبال رابطه فرمان - تسلیم برمی آید. هر یک به شکل ویژه خود با ضرورتها مواجه می‌شوند. یکی ضرورتها را رفع می‌سازد (اقتصاد توسعه) و دیگری ضرورتها را دفع می‌کند. در شرایطی که نیروهای سیاسی بر نیروهای توسعه فائق شوند، توان انکشاف استعدادها را از دست می‌دهند. به این دلیل است که باید نظام فعلی منابع مالی در ایران به پرورش استعدادها بپردازد. این نظام تنها در برابر پول و اعتبار است که منابع مالی خود را توزیع می‌کند. در مقابل ساختار کارآفرینی ساختاری است متشکل از نیروی مستقل و درونزا. البته نظامهایی بر مبنای این واژه ساخته شده است، اما بدلیل نوع توزیع منابع مالی، تنها بوسیله پول می‌توان به پول دست یافت.

به همین دلیل است که می‌گوئیم پیش از اینکه به تربیت کارآفرین بپردازیم باید به تربیت بروکراتهایی پرداخت که بفهمند کارآفرینی چیست و کارآفرین کیست؟ بخصوص دستگاههای مالی (بانکها) که منابع مالی را توزیع می‌کنند، باید از ریشه تغییر کنند. پس دو بحث داریم، یکی بحث در حوزه کلان است که مهمترین ویژگی آن عبارتست از؛

۱- تغییر ساختار آموزش دو بُعدی به سه بُعدی .

۲- تعریف کارآفرین در حوزه‌هایی از قدرت که منابع کمیاب را در دست دارند. بخصوص آموزش به کادرهای بروکراتیک و تغییر ساختار آسکولاستیک دانشگاهی برای شناختن نیروهای کارآفرین .

۳- بسترسازی فرهنگی .

جامعه ما در حال دگرگونی است امروز سن رابطه با کار دارد پائین می‌آید. امروز همان سوپر و کاسب محل، نیز وضعیتش تغییر کرده است. او پشت میز دخلش از کامپیوتر استفاده می‌کند. از این رو با اخلاق خوب مشتری خود را راه می‌اندازد و با کاسبهای اخموی دوران قبل تفاوت دارد. علت روشن است. سن رابطه با اشتغال (سن استقلال) در ایران پائین آمده است. ما نسل وابسته به اقتصاد خانواده بودیم. امروزه یک جوان از سن ۱۷ و ۱۸ سالگی ناچار است زندگی خود را خود اداره کند. اگر ما ساختار اشتغالی را درست نبینیم، آن دختر کارش به خودفروشی و آن پسر کارش به دزدی و فروش مواد مخدر می‌کشد. بنابراین اشتغال امری است که هم به فرهنگ ما مربوط می‌شود و هم امنیت اجتماعی و هم روابط اجتماعی و ارتباطات را دگرگون می‌کند.

بنابراین باید به نیروهائی دست یابیم تا راهیابی کنند. جریان این راهیابی که علی‌القاعده به سوی تحقق اشتغال است، طبعاً به ساختار تکنولوژی و چگونگی جریان تحول در نیروهای انسانی مربوط می‌گردد. در ساختار تکنولوژی بخش زایش وجود دارد. بخش زایش جدید از منابع و منابع خام. یک درخت تکنولوژی از منابع خام شروع شده و به گروهی از کالاهای نهائی می‌رسد. هر منبع خامی که شاخه‌های بیشتری داشته باشد، افق اشتغالی بیشتری هم دارد، پس مهمترین رکن برای تحقیق و پیدائی کارآفرین، توجه به این نکته است که چگونه می‌توانیم در درون سازمانهای کار جامعه، پژوهش را نهادینه کنیم؟

شیشه عمر غرب صنعتی دو نکته بیشتر نیست (۱) اول آنکه می‌تواند در مقابل هر ضرورتی یک سازمان کار تعریف کند. (۲) دوم آنکه قادر است، از پژوهش در تغییر روابط کار برای رفع ضرورت‌ها بهره گیرد. سازمانی که پژوهش نداشته باشد، نسبت آگاهی آن پائین می‌آید.

ذکر یک مثال می‌تواند این مطلب بخوبی بازگو نماید؛ ما چرا پیر می‌شویم؟ برای اینکه مدام تغییرات محیطی خارج از اراده ما در حال انجامند و منطق‌های درون ژن‌های ما ثابت است. بنابراین سازمان کاری

که نتواند مدام با توجه به تغییرات محیطی، خودش را نو کند و منطق‌های نوین را پیدا کند، مدام با کاهش بهره‌وری روبرو می‌شود. از اینجا به بعد است که سازمان مذکور تبدیل به سازمانی انگل می‌شود. در کشور ما سازمانها همین مشکل را دارند.

سهام اول کارآفرینی نقشی است که می‌تواند در نهادینه کردن پژوهش در سازمان‌های جامعه پیدا کند.

سهام دوم کارآفرینی را باید در تجلی محصولات پژوهشی در دو نیروی تولید و تجارت (تبدیل مبادله) ردیابی کرد. هیچ قصایی در برابر دانش شما به شما گوشت نمی‌دهد. ولی اگر بدانند صاحب یک کارخانه هستید، ممکن است به اعتبار کارخانه به شما گوشت بدهد.

دانش به اعتبار روندی که در قلمرو تولید و مبادله انجام می‌شود، صاحب ارزش اقتصادی می‌گردد.

بنابراین در مرحله بعدی باید توانائی داشته باشیم که دانش را در حوزه تولید متجلی کنیم.

در درون تکنولوژی سه نیرو فعال است؛ کالا، نظم کار و دانش. این سه نیرو به سه شکل متفاوت فرهنگ ارتباطی و مبادلاتی را پدید

می‌آورد. کالا همان فرمان است، نظم کار، همان روابط انسانی در محیط کار و ماشین است و سرانجام دانش نیروی اصلی و مهم تغییر است و دانش حاصل کرینیک (نقد و انتقاد) است. بدون نقد نمی‌توانیم صاحب دانش شویم.

تا یاد نگیریم چگونه ارتباط مستقیم با پدیدار برقرار کنیم، هر دانشی که در هر زمینه فرا بگیریم بی‌فایده است. این دو باید با هم پیوند داشته باشند. همانطور که ساختار آموزش ما از دبستان تا دانشگاه باید سه رکنی شوند.

از آن سوی مرزها نیز اگر دانشی را وارد می‌کنیم، باید متناسب با این دو بخش باشد. در اینجا باید بر یک نکته دیگر نیز تأکید کنم و آن نقش تولید و خدمات در ایجاد اشتغال است. در زمینه تولید چقدر می‌توانیم اشتغال ایجاد کنیم؟ در زمینه تولید بیشتر از ۲۰ درصد نمی‌توانیم اشتغال ایجاد کنیم.

بخش اعظم نیروی کار که در فاصله بین تولید و بازار قرار دارند خدمات است. این خدمات است که تولید را به بازار پیوند می‌دهد متأسفانه ما هنوز ساختارهای خدماتی مختلف را مورد بررسی قرار

نداده‌ایم. به هر صورت ما بیش از هر چیز نیازمندیم تا بدانیم، چگونه روش انتقادی رابطه با پدیداری به اسم اشتغال و یا نیروی افزایش اقتدار اجتماعی را ردیابی کنیم.

باید حوزه زایش را در قلمرو فرهنگ نظام فرهنگی - ارزشی و همچنین در قلمرو اقتصاد و چگونگی توزیع منابع ردیابی کنیم. در هر ساختاری هر چهار شاخه **پژوهش، تولید، خدمات و تجارت** را دقیقاً بررسی کنیم و ببینیم در کدامیک از بخشها اشتغالزایی بیشتر است؟ و سپس سیستم اجتماعی را بسوی آنها هدایت کنیم. مهمترین کار این است که بتوانیم پیش از اینکه کارآفرین تربیت کنیم روحیه کارآفرینی را بوجود آوریم.

ما ناچاریم به کارشناسان بانک آموزش دهیم تا در مقابل پول، پول ندهند. نظام مالی فعلی ما در مقابل پول، پول می‌دهد نه در قبال قابلیت و تواناییهای موجود. البته باید توجه داشت که هر فعالیت اقتصادی سرانجام باید از طریق روند زایش قدرت مالی محک زده شود، اما این بدین معنا نیست که تنها آنهایی که پول دارند می‌توانند پول ایجاد کنند. فقدان دیدگاه کارشناسانه مبتنی بر شوق به نوزایی باعث شده است دو

عامل تقلید و پول بنیادهای اصلی ساختارهای کارشناسی بانکهای ما را تشکیل دهند.

اگر بدنبال راه حل کوتاهمدت هستیم باید این راهحلهای کوتاهمدت را براساس مسائل درازمدت طوری تنظیم بکنیم که این دو بتوانند یک نیروی قوی در جهت توسعه بوجود آورند.

چکیده نظرات مطرح شده در هم‌اندیشی:

همانگونه که ذکر گردید، کارآفرینی در کشور ما مراحل تکوین و پیدایی خود را طی می‌کند. لذا تبیین ابعاد نظری، فلسفه کارآفرینی و ترسیم سیاست‌ها و چارچوبهای کلان آن از اهم اقداماتی است تا بسترهای مناسب برای اشاعه فرهنگ کارآفرینی فراهم گردد. سازمان همیاری اشتغال در راستای چنین تفکری سعی در تبیین ساختارهای لازم، جنبه‌های پژوهشی و آموزشی کارآفرینی می‌باشد.

همچنین در شرایط فعلی اشاعه و گسترش کارآفرینی نیازمند عزم و اراده ملی و ترویج فرهنگ کارآفرینی است. براین مبنا در اولین گام نشست یکروزه در سازمان برگزار شد تا نظر و ایده صاحب‌نظران کارآفرینی جمع‌آوری شود و در سایه این همفکری و تبادل تجربیات راهکارهای اجرایی تدوین گردد.

چکیده مطالب مطرح شده در این هم‌اندیشی را در موارد ذیل

می‌توان ذکر نمود:

۱- در کشورهای مختلف جهان بحث آموزش کارآفرینی از سنین کودکی و دبستان مورد توجه دولتمردان قرار می‌گیرد. اما در کشور ما

سیستم آموزشی چه در آموزش و پرورش و چه در دانشگاه در قالب مدل وظیفه‌گرایی عمل می‌کند و این سیستم هیچ مسئولیتی در مقابل ایجاد اشتغال ندارد. لذا ترویج مفاهیم و راهکارهای اجرایی کارآفرینی از طریق سیستم آموزشی، تحول مطلوبی در امر آموزش‌های رسمی ایجاد نموده و اثرات مثبتی بر روی اشتغال بویژه اشتغال مولد خواهد داشت.

۲- توسعه کارآفرینی در ایران مستلزم شناسایی افراد کارآفرین و سپس ارائه آموزش‌های علمی و کاربردی جهت تقویت و توانمندسازی آنها است. لذا آموزش این افراد از بدیهیات محسوب می‌شود.

۳- هرچند در کشور ما توان لازم برای ارائه دوره‌های آموزش کارآفرینی وجود دارد ولی قبل از ارائه آموزش‌های کارآفرینی به دانش‌آموختگان نیازمند آن هستیم که اساتید دانشگاهی و مدرسین کارآفرینی نیز قبلاً آموزش‌های لازم را دیده باشند.

۴- در کشور ما بحث کارآفرینی و آموزش‌های مربوط به آن متولی مشخصی ندارد و اساساً سازمانها و مؤسسات معتبری برای آموزش کارآفرینی وجود ندارد. لذا وجود یک ستاد یا مرکز آموزش کارآفرینی جهت ایجاد هماهنگی بین مراکز مختلف و ترسیم سیاست‌های یکسان

لازم و ضروری است.

۵- برای بررسی وضع کارآفرینی در ایران باید نظام آموزشی کشور را بدرستی شناخت. در کنار آن فرهنگ عمومی در زمینه کار و اشتغال را نیز باید مورد بررسی قرار داد. نظام آموزشی کشور ما متفاوت‌تر از نظام آموزشی جوامع دیگر است. ذهنیت دانشجو و نظام آموزشی بر پایه یادگیری صرف و استخدام در یک مؤسسه بویژه مؤسسات دولتی است. بنابراین باید کشور ما به سمتی حرکت کند که خصلت نظام آموزشی شکل گرفته بر مبنای نظام اقتصادی گذشته اصلاح شده و تغییر نگرش و دیدگاه دانش‌آموختگان و دولت نسبت به مقوله اشتغال از زیربنایی‌ترین اموریست که باید انجام شود.

۶- نقطه قوت در زمینه آموزش کارآفرینی این است که در کشور ما کسانی که وارد دانشگاه می‌شوند جزو ۱۵ درصد از بهترین‌ها و نخبگان کشور محسوب می‌شوند. بنابراین با تغییر نگرش این افراد می‌توان آنها را به سمت و سوی فعالیت‌های کارآفرینانه سوق داد.

۷- در زمینه کارآفرینی کشور ما فاقد تجربیات لازم در ابعاد پژوهشی و آموزشی است. لذا در آموزش و ترویج کارآفرینی از مجموعه تجارب

دنیا و بخشی که متناسب با فرهنگ کشور می‌باشد و ما را سریعتر به نقاط پایدار در زمینه آموزش کارآفرینی برساند، حتماً باید استفاده نمود.

۸- تربیت افراد کارآفرین در کشور مبتنی بر وجود یک رابطه خلاق و نقدپذیر بین یادگیران و آموزش‌دهندگان است. اما در کشور ما این چنین نیست در نتیجه این رابطه یک نظام آموزشی دو بُعدی (استاد نما و دانایی و شادگرد نما و نادانی) خلق کرده است. بنابراین ما نیازمند تبدیل این نظام به نظام سه بُعدی هستیم که استاد یا معلم بتواند بین شاگرد و سوژه مطالعه رابطه‌ای نقادانه برقرار نماید. تا چنین رابطه‌ای برقرار نشود نمی‌توان فرد خلاق تربیت نمود.

۹- در شرایط فعلی کشور، پیش از اینکه به تربیت کارآفرین بپردازم باید به تربیت بروکرات‌هایی پرداخت که معنا و مفهوم کارآفرین و کارآفرینی را درک نمایند.

۱۰- توسعه کارآفرینی در ایران نیازمند بسترسازی فرهنگی است. در سایه چنین امری است که در روابط اجتماعی و فرهنگ جامعه با هدف رشد ارزشهای کارآفرینی دگرگونی مثبت ایجاد می‌شود. چرا که کارآفرینی فقط در بخش اقتصادی مطرح نیست بلکه یک سبک تفکر

است اگر بتوانیم این سبک تفکر را جا بیاندازیم و آموزش دهیم
بسترسازی فرهنگی برای پذیرش کارآفرینی نیز ایجاد می‌شود.

۱۱- تدوین و تدریس دروسی نظیر کارآفرینی، پیش‌نیازهای ورود به
بازار کار و دروس مربوط به خلاقیت در دانشگاهها زمینه مناسبی برای
شکل‌گیری بحث‌های کارآفرینی در دانشگاههاست. بدین خاطر این
دروس حتماً باید در آموزشهای دانشگاهی گنجانده شود.

نتایج هم‌اندیشی:

- ۱- شناسایی اساتید، صاحب‌نظران و آشنایی با دیدگاهها، نظرات و پیشنهادات مختلف آنها درباره آموزش کارآفرینی.
- ۲- مطالعه و گردآوری تجارب موجود در زمینه آموزش کارآفرینی و ایجاد بانک اطلاعاتی از منابع مختلف آموزش کارآفرینی.
- ۳- استخراج راهکارهای اجرایی، تعیین اولویتهای آموزش کارآفرینی و تعریف پروژه‌های اجرایی.
- ۴- بدنبال برگزاری این نشست، کمیته آموزشی کارآفرینی در محل سازمان تشکیل شد. اعضای کمیته مرکب از مدیر اداره آموزشی و کارشناسان سازمان و چند تن از اعضای شرکت‌کننده در هم‌اندیشی بود. رسالت اصلی این کمیته، برنامه‌ریزی، تعیین اهداف آموزشی و تدوین دوره‌های آموزشی کارآفرینی بود که در مدت ۲ ماه دوره‌های آموزشی کارآفرینی را تدوین نمودند. متعاقب این فعالیت‌ها، دبیرخانه کارآفرینی نیز در محل سازمان تشکیل شد.
- ۵- طراحی و تدوین دوره‌های آموزش کارآفرینی ویژه دانشجویان سال آخر و دانش‌آموختگان آموزش عالی. این برنامه مشتمل بر یک دوره جامعه

آموزشی، ۱۵ دوره کوتاه‌مدت، ۱۲ دوره کارگاه آموزشی و سه دوره مخصوص مدیران می‌باشد. این دوره با همکاری واحدهای جهاد دانشگاهی و پژوهشکده‌ها اجرا می‌شود.

۶- چاپ و تکثیر کتابچه راهنمای دوره‌های آموزشی کارآفرینی، پوستره‌های تبلیغاتی و ارسال آن به دانشگاه‌های سراسر کشور و واحدهای جهاد دانشگاهی.

۷- اعلام فراخوان در روزنامه‌های کثیرالانتشار جهت جذب مدرس کارآفرینی. در پی این فراخوان تعداد ۴۸ نفر طبق شرایط و شاخص‌هایی که کمیته آموزشی مصوب کرده بود، گزینش شدند و بدنبال آن بانک اطلاعاتی از مدرسین کارآفرینی ایجاد گردید.

۸- تهیه و گردآوری متون، منابع و جزوات آموزشی دوره‌های تدوین شده. در این راستا سازمان با همکاری اعضای کمیته آموزشی منابع مختلف مربوط به آموزش کارآفرینی (فارسی و انگلیسی) شامل، ۲۵ جلد کتاب و جزوه مربوط به کارآفرینی به همراه یک عدد CD حاوی ۹۱ عنوان کتاب درباره کارآفرینی (به زبان انگلیسی) به واحدهای جهاد دانشگاهی و سازمانهای مختلف ارسال نمود.

۹- توسعه فعالیت‌های آموزشی کارآفرینی بر مبنای اولویت‌های ذکر شده در هم‌اندیشی.

این فعالیت‌ها عبارتند از:

۹-۱- تدوین دوره آموزشی تربیت مربیان کارآفرینی: این دوره مشتمل بر ۶ گرایش تخصصی و یک دوره عمومی است که با هدف کسب تخصص و اشراف بر مسائل مختلف کارآفرینی از بُعد علمی و تجهیز علمی افرادی تحت عنوان مربی برای تدریس دوره‌های کارآفرینی تدوین یافته است.

۹-۲- تدوین سمینار آموزشی کارآفرینی، ویژه اساتید دانشگاهی: این سمینار با هدف آشنا نمودن اساتید و اعضای هیئت علمی دانشگاهها با بحث کارآفرینی، جلب همکاری و حساس نمودن اساتید و اعضای هیئت علمی و ایجاد نگرش به مسئله آموزش و کارآفرینی در زمینه جهت‌دهی آموزشهای کلاسیک دانشگاهی به جنبه‌های کاربردی و قابل اجرا به منظور خوداشتغالی دانش‌آموختگان تدوین یافته است.

۹-۳- تدوین دوره‌های آموزشی تربیت دبیران آموزش کارآفرینی: این دوره جهت تربیت دبیر کارآفرینی برای درس کارآفرینی ویژه دانش‌آموزان شاخه کار دانش تدوین یافته گردید.